

ادامه از صفحه ۲

صداهای متفاوتی از عربستان می شنویم

او تصریح کرد: «ما رفتار عربستان را رصد می‌کنیم و اطلاعات لازم را از اقدامات خصمانه‌ای که از سوی مقامات سعودی در منطقه انجام می‌شود، در اختیار داریم. در رابطه با عراق، با توجه به پیشینه روابط ارتباطاتی که بین دو ملت وجود دارد، با تمام گروه‌ها و اقوام مختلف در عراق در تعامل هستیم و ارتباط خوبی با مجموعه‌ای از اقوام و گروه‌ها در عراق اعم از شیعه و سنی و عرب و کرد داریم. این ارتباطات در چارچوب روابط ما با دولت عراق تعریف می‌شود و در واقع یک بحث تاریخی و فرهنگی است که در آینده نیز ادامه خواهد داشت.»

اختلاف در شورای خلیج فارس

قاسمی درباره اختلافات ایجادشده بین کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس و آینده این شورا، گفت: «مباحث ایجادشده در ارتباط با این موضوع، مسئله داخلی شـورای همکاری خلیج‌فارس است. البته پیش از این نیز مشکلاتی بین کشورهای عضو این شورا وجود داشته است؛ ولی برخی از این کشورها با ایجاد یک دشمن فرضی، سعی کرده‌اند کشورهای عضو را متحد نشان دهند و بیان کنند که وحدت نظر بین اعضا وجود دارد که در این مسیر چندان موفق نبوده‌اند». قاسمی با بیان اینکه بحرانی که اکنون در این شورا وجود دارد، عظیم است و کشورهای عضو آن درون خود با مشکلاتی روبه‌رو هستند؛ ولی به دلایل مختلفی برخی از این مشکلات دیده نمی‌شود، افزود: به نظر می‌رسد احتمالا در آینده شاهد تغییر و تحولاتی در این مجموعه باشیم.

موضع ایران در ارتباط با مسئله یمن

قاسمی درباره نشست اخیر ائتلاف عربی ضد یمن در ریاض و اظهاراتی که در آن جلسه از سوی برخی از مقامات شرکت‌کننده علیه ایران مطرح شده است، گفت: «موضع ایران در ارتباط با مسئله یمن روشن است و از همان ابتدا که تجاوزه به این کشور آغاز شد، هشدارهای لازم از سوی ایران به کشورهای منطقه به‌ویژه کشورهای عربی که نقشی اساسی در این تجاوزه داشته‌اند، داده شد». سخنگوی وزارت خارجه افزود: «بیاناتی که در این نشست مطرح شد، تاژگی ندارد و کویتی بیان این‌گونه اظهارات تبدیل به عادت دیرینه برای برخی از افراد شده است؛ عادتی که کویتی قایل ترک آن از سوی آنها نیست. آنها عادت دارند که پروکنده‌گوویی و کشیدن پای دیگران به مسائل و مشکلات خود در منطقه و داخل کشورشان سرویش بگذارند». قاسمی افزود: «آنها نمی‌توانند بعد از گذشت چند سال با اشاره به نام دیگران و صحبت از کشورهای دیگر گاهی که مرتکب شده‌اند را به دیگران نسبت دهند و برای خود حریم جدیدی را تعریف کنند».

ملک مارفتاردولت جمهوری آذربایجان است

قاسمی در پاسخ به اینکه باوجود روابط خوب ایران و جمهوری آذربایجان و سفر آتی رئیس‌جمهور آذربایجان به تهران شاهد این هستیم که برخی از نمایندگان پارلمان جمهوری آذربایجان اظهاراتی ضدایرانی مطرح کرده‌اند گفت: «آنچه برای ما ملاک است رفتار دولت جمهوری آذربایجان است و ما سعی می‌کنیم در فرصت‌های مناسب در مورد این نوع موضع‌گیری‌ها با مقامات جمهوری آذربایجان صحبت کنیم». قاسمی در مورد قرباغ گفت: «از هرگونه تلاش که منجر به کاهش نزاع و درگیری در این منطقه شود، استقبال می‌کنیم و در انجرام این‌گونه تلاش‌ها کوتاهی نمی‌کنیم». روز دوشنبه و سه‌شنبه، نشست آستانه ۷ برای بررسی اوضاع سوریه در قزاقستان برگزار شد. قاسمی درباره این نشست گفت: «میزدایی و مبادله زندانیان، کشته‌شدگان و مجروحان دو محور اصلی گفت‌وگو در نشست آستانه ۷ است؛ امیدواریم کشور ایران، ترکیه و روسیه بتوانند در این نشست به تفاهات لازم دست پیدا کنند».

از صحبت‌های آقای عراقچی

سو:برداشت شده است

قاسمی همچنین در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه اخیرا تویییت منتشر شده مبنی بر اینکه آقای عراقچی در جمع دانشجویان گفته‌اند که با مقامات اروپایی در مورد بحث موشکی مذاکره نکرده‌ایم، ولی گپ‌وگفت‌وگوهایی داشتیم، چنین موضوعی صحت دارد؟ گفت: «آنچه شما اشاره کردید را من ندیدم. آقای عراقچی براساس وظایفشان مانند سایر معاونان در طول هفته با سفرای خارجی و هیات‌های خارجی دیدار می‌کنند و گفت‌وگوهایی را انجام می‌دهند. در بحث موشکی موضع ما روشن است، همان‌طور که پیش از این گفته‌ایم ما در مورد مسائل موشکی با هیچ‌کس و هیچ کشوری گفت‌وگو نمی‌کنیم. مسائل موشکی جزء مسائل دفاعی ایران است و تجربه‌های تاریخی، جنگ تحمیلی، مسائل منطقه، بدعهدی‌ها و شیطنت‌ها به مردم ایران آموخته که باید در دفاع از کشور بر توان و ایستادگی خود تکیه کنند». وی با بیان اینکه مسئله موشکی یک موضوع کاملا داخلی است و این اقدامات با قطع‌نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت مغایرتی ندارد، گفت: «فعالیت‌های موشکی ایران جنبه دفاعی دارد و تهاجمی نیست». به گفته قاسمی آنچه درباره صحبت‌های آقای عراقچی، مطرح شده شاید سو:برداشت از یک گفت‌وگو بوده است.

politics@sharghdaily.ir

سیاست



عکس: عباس کوثری، شرق

اتهام دوباره علیه اعضای سابق مجاهدین انقلاب

آرمین؛ بازجوی ۲۰۹؟!

خرداد، سازمان تصمیم گرفت تعدادی از نیروها را برای کمک به کار سپاه در مبارزه با مجاهدین خلق مأمور کند. تعدادی از نیروها معرفی شدند. از جمله آقای آرمین که البته او برای کارهای فکری به آنجا رفته بود. در بخش مجاهدین خلق... در بخش بازجویی است، منتها باید توجه کنید به روندها، دسته‌های از زندانیانی هستند که اطلاعات دارند و قرار است از آنها اطلاعات گرفته شود، زندانیانی هم هستند که به‌لحاظ فکری جدی هستند و قرار است با اینها بحث‌های ایدئولوژیک شود تا آنها اقناع شوند. آقای آرمین از این دسته بود. هیچ‌وقت آنجا نبودم که بدانم آقای آرمین چه می‌کرد، اما می‌دانم که آقای آرمین نه تخصص و نه تجربه‌ای برای بازجویی نداشت. آقای آرمین فردی بود که بیشتر به‌لحاظ فکری با آنها مواجه می‌شد و توضیحی هم که بعدا کامل ارائه کرد، همین بود. البته اینها را باید از خود آقای آرمین بپرسید، اما تا جایی که من می‌دانم، قبل از پایان سال ۶۰ از سپاه بیرون آمدند؛ یعنی هشت ماه در سپاه بودند. آنجا هم اختلاف‌نظر بود؛ یک عده موافق برخورد‌های حاد، تند و سخت بودند... آقای آرمین موافق نبودند. من که هیچ‌وقت بازجو نبودم، همچنین اینکه برخی نقل می‌کنند آقای نوروزی و قذیانی در سپاه بودند، کاملا غلط است. هیچ‌کدام اصلا در سپاه نبودند! تنها من در سپاه بودم که نیروی ستادی محسوب می‌شدم. آقای آرمین هم که جنس کارش فکری بود و بعدا به‌خاطر برخورد‌هایی که دید، بدون اینکه بخواهد چیزی بگوید، استعفا داد و بیرون آمد، چون موافق آن برخورد‌ها نبود. بنابراین، این حرف که آقای آرمین طرفدار بازجویی مثل سباوک بود، خیلی حرف‌های بی‌پایه و بی‌مبایلی بود. ضمن اینکه باید توجه کنیم امروز که این حرف‌ها زده می‌شود، معانی خاص خودش را هم دارد».عرب‌سرخی در همان مصاحبه توضیح می‌دهد که سپاه در آستانه و بعد از تشکیل از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب برای برخورد با عملیات‌ها نظیر برخورد با مجاهدین خلق یا برخورد در ماجرای کردستان و فراق‌کن کمک گرفته بود. به همین دلیل برخی از اعضای سازمان هم‌زمان با تکمیل کادر سپاه به عضویت این نهاد درآمدند.

بخش‌های دیگر مصاحبه سردار نجات با تسنیم

● از یک مقطعی آقای راستی احساس کردند که اعضای سازمان در موضع‌گیری‌ها و بیانه‌های سیاسی کمی تندروی دارند... اعضای چپ سازمان در حدود وظایف آقای راستی در سازمان تشکیک کردند و گفتند ایشان نماینده است و نماینده باید تنها نظارت کند و حق دخالت در امور سازمان را ندارد. آقای راستی ولی نظرش این بود که وظیفه من این است که اگر جایی دیدم انحرافی ایجاد شد، جلو آن را بگیرم و متلا چنین کاری را انجام بدهید و چنان کاری را انجام ندهید. این موضوع باعث شد بهزاد نبوی در یکی از جلساتی که هیئت دولت خدمت امام می‌رسید، روی نحوه حضور آیت‌الله راستی مطالبی خدمت امام ارائه کند.

● پس از آن، در جلسه‌ای که آقای راستی با حضرت امام داشتند، به ایشان درباره دخالت‌هایی که در امور سازمان انجام می‌داد، صحبت کرده و گفته بود که عده‌ای از این دخالت‌ها ناراضی هستند و معتقدند نماینده امام باید نظارت کند نه دخالت. امام در جواب ایشان گفته بودند که اگر نظرات ناظر نافذ نباشد که نظارت معنی نمی‌دهد. ایشان همچنین در ادامه به آقای راستی فرمودند که شما همین رویه را ادامه بدهید و با قوت بیشتر نظارت کنید. پس از مدتی که اختلافات علنی‌تر شد، اعضای مخالف با حضور آقای راستی که ۱۸ نفر بودند، در دی ۶۱ از سازمان استعفا دادند.

● بهزاد نبوی جزء کسانی بود که مارکسیست‌ها را نجس می‌دانست؛ حالا ممکن است شخص بهزاد یک رگه‌هایی از گرایش به گروه‌های مارکسیستی قبل از انقلاب داشته باشد ولی افرادی چون صادق نوروزی و پرویز قذیانی که در زندان بودند، این‌گونه نبودند.

● محمد سلامتی شخصیت خاصی داشت و خود را مرجع علمی می‌دانست و اصلا اعتقادی به ولایت فقیه و تقلیدکردن نداشت. حتی کتابی به نام پنج اصل نوشته بود و به طور کلی نه حوزه و نه بحث اجتهاد را قبول نداشت. ● خط مشی و وضعیت ایشان (راستی) همواره مشخص بود. خب الان که دیر نشده است. آقای آرمین و بهزاد نبوی نظرشان را راجع به خطوطی که امام گفتند، مشخص کنند. برای مثال نظرشان را راجع به ۱۰ پرسفصل صحبت‌های امام از جمله بحث ولایت فقیه، نشریات و آزادی مطبوعات، تبعیت از رهبری، مسئله فلسطین، رابطه با آمریکا و... بگویند. شما که مدعی هستید ما روی ذهن آقای راستی رقتیم، بیایید نظراتان را با خط امام مقایسه کنید. وقتی از خط امام صحبت می‌کنند به‌خاطر فریب مخاطب است وگرنه اینها تبعیتی از خط امام نداشتند.

عرب‌سرخی در همان مصاحبه درباره کمک‌خواستن سپاه از سازمان گفته بود: «از طرف شورای فرماندهی سپاه دو نفر به سازمان آمدند و تقاضا کردند تعدادی از اعضای سازمان برای کمک به سپاه ملحق شوند. من، آقای بروجردی و آقای شاپورزاده معرفی شدیم، ما سه نفر ابتدا وارد پادگان ولیعصر شدیم. بیش از هزار نفر در پادگان ولیعصر حاضر بودند و آنجا از نوعی بی‌سازمانی رنج می‌برد. قرار شد اولین کاری که انجام می‌دهیم سازماندهی این پادگان باشد. یادم هست که با شهید بروجردی و آقای شاپورزاده فرم اطلاعات پرسنلی را در قالب ۲۴ برگ تنظیم، تایپ و تکثیر کردیم. همه افرادی که در پادگان ولیعصر بودند، فرم را پر کردند. تقریبا هزار فرم را بررسی کردیم... من و شهید بروجردی از صد نفر مصاحبه گرفتیم. ۲۰ نفر از آنها را که هم به‌واسطه شرایط فیزیکی و فن بیان شرایط خوبی داشتند، مسئول بخش‌های مختلف پادگان کردیم...».

سازمان و راستی

همین حضور مشترک در سپاه و سازمان بود که در نهایت به بیانیه معروف امام انجامید؛ بیانیه‌ای که در آن از اعضا خواسته شده بود بین حضور در سپاه یا عضویت در سازمان، یکی را انتخاب کنند. به‌این‌ترتیب برخی از اعضای سازمان که البته در رسته جریان راست سازمان محسوب می‌شدند در سپاه ماندند و برخی هم در سازمان. این واقعه بعد از استعفاي دسته‌جمعی جریان چپ سازمان بود. ماجرای استعفا هم اختلاف دربارۀ نقش نماینده امام در سازمان بود؛ است، موضوعی که در نهایت به انحلال سازمان منتهی انجامد. گروه‌های تشکیل‌دهنده سازمان که از گروه‌های مبارز قبل از انقلاب بودند، به سبک دوره مبارزاتی قبل از انقلاب که احساس می‌کردند باید با اسام در ارتباط باشند، خواستار انتخاب نماینده‌ای از جانب امام می‌شوند؛ اما طیف مقابل این گروه، معتقد بودند اگر بنا بر ارتباط باشد، می‌توان به وقت ضرورت با امام تماس گرفت. با پیشنهاد ذوالقدر و گروه منصورون، آیت‌الله راستی کاشانی معرفی شده و در شورای مرکزی تصویب

نجات گفته است: «... آیت‌الله راستی در انتخابات سال ۸۴ (به‌خصوص در مرحله دوم) از آنجا که احمدی‌نژاد را فردی ارزشی می‌دانست او را تأیید می‌کرد و به او رای داد. پس از آن اتفاقاتی باعث شد که نظر آقای راستی نسبت به آقای احمدی‌نژاد تغییر کند و در سال ۸۸ به آقای محسن رضایی رای داد.

نجات رای‌دادن راستی به مهندس موسوی در سال ۸۸ را هم تکذیب کرده و گفته: «ایشان همان زمان هم اعلام کردند که به آقای محسن رضایی رای می‌دهد. ایشان به‌شدت به ولایت فقیه و رهبری اعتقاد داشتند. در همین مقطع (انتخابات ۸۸) ایشان همه اطرافیان را دور خود جمع کرد و گفتند که کسی از اطرافیان من حق صحبت علیه آقای احمدی‌نژاد را از جانب من ندارد و دربارۀ او از جانب من چیزی نگویید و صرفا بگویید رای بنده آقای محسن رضایی است».

روایت بهزاد نبوی

اسا بهزاد نبوی به‌تاریکی در اظهاراتی کاملا متفاوت به «امتداد» گفته: «مرحوم راستی در سال ۸۴ به اتفاق برخی از مدرسان از نامزدی آقای هاشمی برای ریاست‌جمهوری حمایت کرده بودند. این موضوع برای ما مهم بود؛ چون تا آنجا که می‌فهمیدیم مرحوم راستی با مرحوم هاشمی نه فقط در مسائل فقهی، بلکه در مسائل سیاسی هم اختلاف‌نظر و زاویه دید داشتند، به‌همین‌دلیل حمایت ایشان برای ما قابل‌توجه بود. بعد از سال ۸۸، وقتی زندان بودم، در روزنامه‌ها خواندم که پس از رخصاحیت آقای هاشمی، ایشان بیانیه شدیدالحنی نوشته بودند. پس از این نامه بود که من احساس کردم در مسائل سیاسی دیگر زاویه و اختلافی از هم نداریم...من موضع‌گیری آقای راستی درباره آقای هاشمی در سال ۸۴ را ناشی از حریت و آزادگی ایشان می‌دانم که با وجود اختلافات فقهی و فکری با آقای هاشمی، صلاح ملک و ملت را در حمایت از ایشان دانستند. بعید می‌دانم تغییر ویژه‌ای در نظرات فقهی آقای راستی به‌وجود آمده بود. ایشان در آن سن‌وسال به درجه‌ای از اجتهاد رسیده بودند و تغییر چندانی در افکارشان به‌وجود نمی‌آمد، اما وضعیت کشور، ایشان را به حمایت از آقای هاشمی در برابر رقبأ در سال ۸۴ وادار می‌کرد. یا در سال ۹۲ که به‌دلیل رخصاحیت آقای هاشمی بیانیه دادند، با این اقدام علاوه بر آزادگی، نشان دادند که نمی‌خواهند هیچ حقی از کسی تضییع شود...».

به نظر می‌رسد که ماجرای اختلافات بین اعضای راست و چپ سازمان همچنان ادامه دارد و جریان راست آن هنوز بدنه چپ خط امامی را متهم می‌کند. اگرچه برخی از اعضای جریان چپ سازمان به این اتهامات پاسخ داده‌اند، اما هربار که پرونده سازمان مجاهدین باز می‌شود، بار دیگر غباری از سر این اتهامات زوده و مسائل نو می‌شود.

نگاه

واگذاری وظایف دولت در شهرها به شهرداران، مطالبه‌ای تنازعی

محسن ابوالحسنی

● نظام سیاسی جمهوری اسلامی در اقسام نظامات سیاسی مدرن از زمره نظامات خاص به حساب می‌آید؛ یعنی همان دولت- کشورهای بسطی که برای تسهیل اداره کشور به چهار تکنیک روی می‌آورند:

نخستین آن اعمال سیستم عدم تراکم (Decon- centration) و آن در شرایطی است که اختیارات اجرایی و اداری میان اندام‌های سازمانی مرکز و دستگاه‌های محلی تقسیم می‌شود و مراد ما از دستگاه‌های محلی شامل استانداری، فرمانداری، بخشداری و سایر دستگاه‌های قوه مجریه در محل است که تنها مجری تصمیمات حکومت مرکزی هستند.

تکنیک دوم همانا اعمال سیستم عدم تمرکز یا تمرکززدایی اداری (Decentralisation) است و آن در شرایطی است که مفهوم پارلمان محلی در بافت قدرت پیش‌بینی می‌شود که اصل هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورا‌های اسلامی را از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور دانسته و در اصول متعددی پیرامون شرح وظایف و جایگاه آن سخن گفته است. تحلیل دو تکنیک دیگر یعنی وحدت انضمامی (Union incorporate) و منطقه‌گرایی (Regionalisme) به جهت عدم ارتباط با موضوع و همچنین عدم امکان‌سنجی آن در نظام سیاسی کشور بی‌ثمر خواهد بود بنابراین در شرح سیستم عدم تمرکز یا تمرکززدایی اداری که مرتبط است با مطالبه اخیر شهرداران کلان‌شهرها از یک سو و تبیین مرز این مطالبه با تحقق نظام مرکب یا چندپارچه از سوی دیگر، ضروری است با نگاهی فنی و سیاسی ابعاد مختلف این مطالبه و امکان‌سنجی دولت به معنای قوه مجریه در

ساختر نظام سیاسی ایران مورد مذاقه قرار گیرد. در تحلیل فنی این مطالبه یعنی «واگذاری اختیارات دولت در شهرها به شهرداران» باید گفت که اولاً چنانچه منظور از اختیارات مذکور ابزارهای سیاسی دولت در محل یعنی عزل و نصب استانداران و فرمانداران و مدیران عالی ادارات و سازمان‌ها باشد، می‌توان گفت که تحقق این مسئله نظام سیاسی کشور را تبدیل به نظام چندپارچه یا مرکب خواهد کرد، یعنی چیزی شبیه به نظام ایالتی و کانتونی و این یعنی در عمل دولت تنها دارای نظارت قیمومیتی خواهد بود و در تحلیل سیاسی می‌توان گفت مهم‌ترین و شاید تنها ابزار اعمال قدرت سیاسی دولت همین باشد و در شرایطی که هر روز دولت از سوی نهادهای غیردموکراتیک و نیمه‌دموکراتیک قدرت محدود می‌شود، به‌نظر می‌رسد مطالبه این‌چنینی تنها منجر به تنازع میان دولت و شورا‌های شهر به‌عنوان دو نهاد مهم دموکراتیک در بافت قدرت شده که بزرگ‌ترین لطمه آن متوجه دموکراسی است.

از نگاهی دیگر چنانچه حتی بخواهیم مانند دموکراسی‌های مدرن دنیا این مطالبه را بررسی کنیم، با گزارش‌های غلط مواجه خواهیم و آن گزاره غلط واگذاری اختیارات به شهرداران است و این در حالی است که شهردار بازوی اجرایی شورای شهر است و قائل‌شدن چنین جاهتی برای شخص شهردار بدون توجه به منشا، مبدا، و خاستگاه شخصیت حقوقی آن درست به‌نظر نمی‌رسد و همان‌طور که گفته شد چنانچه ما بخواهیم ره چندساله تحکیم دموکراسی پایدار را یک‌شبه ببیماییم، باید عنوان مطالبه را به «واگذاری اختیارات دولت به شورا‌های شهر و روستا» تغییر دهیم اما به راستی مقدمات تحقق چنین آرمان والایی چیست؟

در شرایطی که شان قوه مجریه تنها به دفتر نخست‌وزیری شباهت دارد و مفهومی حداقلی و محدود به خود گرفته، آیا شایسته است به نام دموکراسی موجبات تضعیف مهم‌ترین نهاد دموکراتیک کشور را فراهم کنیم؟! به‌راستی تحقق چنین مهمی، یعنی واگذاری اختیارات محلی به شورا‌های شهر و روستا در شرایطی ممکن است که ریاست‌جمهوری به معنای دقیق کلمه و هسسو با مراد قانون‌گذار اساسی در جایگاه اصلی و اصیل خود در بافت قدرت قرار داشته باشد و در این شرایط می‌توان به دموکراتیزاسیون‌ترشدن نظام سیاسی کشور امیدوار بود، تا آن زمان پیگیری مطالباتی از این دست بسیار تنازعی و کور خواهد بود، اما چنانچه منظور از وظایف دولت کنش‌های راهفی و خدماتی آن باشد، باید گفت که اساسا آنچه در ایران به دولت وجاهتی حاکمیتی بخشیده است، ابزارهای راهفی و خدماتی آن است تا به این‌سان بتواند اعمال حاکمیت کند و از سوی دیگر در این سال‌ها برای انجام امور راهفی و خدماتی و تصدی‌گری‌های عمومی، دستگاه‌های مختلفی تعبیه و نیروی انسانی انبوهی جذب دولت شده‌اند که طبیعی است بودجه شهرداری‌ها کفاف رتق و فتق امورات این دستگاه‌ها را نخواهد داد چراکه ارائه خدمات و تصدی‌های دولت ریاکان و بعضا ارزان بوده و از محل بودجه عمومی دولت پرداخت می‌شود درحالی‌که خدمات و تصدی‌های شهرداری‌ها از محل عوارض پرداختی شهروندان تأمین می‌شوند و از سوی دیگر با پذیرش چنین مطالبه‌ای مشخص نیست تکلیف روستاها و مناطق محروم کشور چه خواهد بود؟!